



اشاره

چنان که خوانندگان گرامی می دانند، در نقاط مختلفی از کتب و منابع اهل سنت، به فضایل خاندان پیامبر (ص) تصریح شده است. تا آنجا که گفته می شود در سال های اخیر برخی از افراطیان به از بین بردن بخش هایی در آثار و منابع و نسخ کهن که در آنها از فضایل اهل بیت (ع) سخن به میان آمده است، اقدام نموده اند. آنچه در این مطلب، تقدیم شما می گردد، تنها گزیده ای از فضایل امیرالمؤمنین (ع) در دو منبع بسیار مهم اهل سنت: «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است. امید که مقبول طبعتان قرار گیرد.

1. دشمنی با علی، دشمنی با خدا

... ابوذر می گوید آیه «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ»؛ (1) اینها دو دشمن بودند که در راه خدا با هم عداوت و دشمنی می نمودند»، درباره سه نفر مؤمن خالص و سه نفر کافر از گروه قریش نازل گردید که این شش تن در جبهه مقابل با هم مبارزه می کردند: علی، حمزه و عبیده بن حارث در جبهه توحید، شیبیه، عتبه و ولید در جبهه شرک و بت پرستی.

بارقیس از امیرمؤمنان نقل می کند که آیه فوق دربارهما نازل گردیده است. (2)

2. دوستی با علی نشانه ایمان و دشمنی با وی علامت نفاق

... عدی بن ثابت از زر نقل می کند که امیرمؤمنان (ع) فرمود: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان ها را بیافرید این، پیمانی است از پیامبر اکرم (ع) بر من که مرا دوست نمی دارد جز مؤمن و با من دشمنی نمی ورزد جز منافق». (3)

این حدیث را مسلم در صحیح خود آورده است.

3. نماز امیرمؤمنان (ع)

مطرف بن عبدالله می گوید؛ عمران بن حصین در بصره در پشت سر امیر المؤمنین نماز خواند، آنگاه به من گفت: «مطرف! این مرد نمازی را به یاد ما آورد که با پیامبر اکرم می خواندیم، زیرا رسول خدا هم در هر رکوع و سجده و نشست و برخاست تکبیر می گفت». (4)

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم با تفاوت مختصر نقل گردیده است.

4. ابوتراب؛ لقب اهدایی پیامبر

ابوحازم می گوید: مردی نزد سهل بن سعد آمد و گفت: اینکه فلان شخص (امیر مدینه) نزد منبر پیامبر به علی بد می گوید. سهل گفت: چه می گوید؟ گفت: از او به ابو تراب یاد می کند، ابو حازم می گوید سهل خندید و گفت: به خدا سوگند این نام و کنیه را به علی نداد مگر خود رسول خدا و علی این نام را بیش از نام های دیگرش دوست می داشت. (5)

به طوری که در متن این حدیث آمده، لقب ابو تراب یکی از افتخارات امیرمؤمنان می باشد و بیش از تمام القاب و نام های دیگر مورد علاقه آن حضرت بوده است و چون این افتخار برای دشمنان قابل انکار نبود، دست تحریف به آن برده و از حقیقتش منحرف ساخته اند.

5 علی؛ آشناترین مردم به قضاوت

بخاری در صحیح خود از ابن عباس نقل می کند که عمر بن خطاب می گفت: «آشناترین ما به قضاوت علی بن ابی طالب است». (6)

این جمله که درباره علی (ع) از خلیفه دوم نقل گردیده و این مقام که مورد اعتراف خلیفه قرار گرفته است از خود او نیست بلکه مطلبی است که رسول خدا (ص) بارها آن را گوشزد فرموده و با این عبارت ها علی را گاهی آشناترین اصحاب و زمانی آشناترین تمام امت به علم قضاوت معرفی کرده است: «أقضاهم علی» (7) و «أقضاها علی». (8)

روشن است که مسئله قضاوت علاوه بر تقوا و پرهیزکاری بیشتر، اطلاعات وسیعی نیاز دارد که بدون آشنایی با آن علوم قضاوت صحیح امکان پذیر نیست.

بنابراین آشنا بودن علی به علم قضاوت که مورد تأیید رسول خدا واقع گردیده به منزله آشنا بودن علی به علوم و دانش های فراوان است و جمله «علی أقضاهم» به جای «علی أعلمهم و أتقاهم و ...» به کار رفته است.

6. علی دوست دار خدا و رسول، و ایشان دوست دار علی

سهل بن سعد می گوید: «رسول خدا (ص) در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که فتح و پیروزی با دست وی نصیب ما گردد؛ او خدا و رسولش را دوست می دارد؛ خدا و رسولش هم او را دوست می دارند. سهل می گوید آن شب لشکریان را خواب نبرد زیرا هر یک انتظار داشت که پرچم به دست او داده شود. رسول خدا (ص) فرمود: علی کجاست، گفتند: چشمش درد می کند، رسول خدا از آب دهانش به چشم او زد و بر وی دعا نمود چشم علی در اثر آب دهان و دعای پیغمبر بهبودی یافت؛ گویی که سابقه مرض نداشته است. آنگاه رسول خدا پرچم را به دست او داد. علی عرض کرد یا رسول الله با آنان بجنگم تا (در ایمان و عمل) مثل ما گردند؟ پیامبر فرمود: به سوی آنان حرکت کن و به اسلام دعوتشان بنما و برنامه های ما را بر آنها روشن کن، زیرا به خدا سوگند اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله تو هدایت کند برای بهتر است از شتران سرخ موی». (9)

این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است ولی در صحیح مسلم به صورت دیگری نیز که ذیلاً می آوریم نقل شده است: ابو هریره می گوید: «رسول خدا (ص) در جنگ خیبر فرمود: این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد و خداوند به دست او پیروزی را نصیب ما خواهد گردانید. عمر می گفت من تا آن روز امارت و پرچم داری را آرزو نکرده بودم من هم به دور پرچم می گشتم بدین امید که شاید رسول خدا آن را در اختیار من بگذارد، ولی این افتخار نصیب علی شد و رسول خدا او را فرا خواند و پرچم را به دستش داد و فرمود: علی! به سوی دشمن حرکت کن تا خداوند این قلعه را به دست تو فتح کند.

علی قدری حرکت کرد گاه آن ایستاد بدون اینکه به طرف پیامبر برگردد، عرض کرد: یا رسول الله با این مردم تا چه حد بجنگم؟ رسول خدا فرمود: جنگ کن تا به یگانگی خدا و نبوت من اعتراف کنند و چون این دو را پذیرفتند جان و مال شان مصون خواهد بود و حسابشان با خداست». (10)

7. علی نسبت به پیامبر به منزله هارون نسبت به موسی

مصعب بن سعد از پدرش نقل می کند که، رسول خدا (ع) می خواست به جنگ تبوک حرکت کند، امیرمؤمنان را در مدینه جانشین خود قرار داد، علی عرض کرد: «یا رسول الله مرا در میان زنان و کودکان می گذاری» (و از شرکت نمودن در جنگ محروم می سازی). رسول خدا فرمود: «آیا راضی نیستی که تو نسبت به من به منزله هارون باشی نسبت به موسی جز اینکه تو پیغمبر نیستی، زیرا پس از من پیامبری وجود ندارد». (11)

در این حدیث که مورد اتفاق بین شیعه و سنی است و حتی معاویه سرسخت ترین دشمن امیرمؤمنان نیز نتوانست آن را انکار کند. رسول خدا خلافت و جانشینی علی را با تشبیه کردن آن حضرت به هارون تثبیت کرده و تنها موضوع نبوت را استثنا نموده است. زیرا این تشبیه تمام مقام ها و مراتب را که هارون دارا بود و ذیلاً اشاره می گردد به امیرمؤمنان (ع) اثبات می نماید:

1. مقام وزارت: زیرا در قرآن مجید می خوانیم که حضرت موسی این مقام را از پروردگارش برای هارون درخواست نمود: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي. هَارُونُ أَخِي». (12)

2. مقام اخوت و برادری: زیرا هارون برادر حضرت موسی بود: «هارون أخي» و علی نیز به منزله هارون بود نسبت به رسول خدا (ع).

3. مقام خلافت: زیرا حضرت موسی هارون را به هنگامی که به مقام پروردگار می رفت خلیفه و جانشین خود ساخت: «وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونِ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي» (13) و هارون در میان بنی اسرائیل قائم مقام و جانشین حضرت موسی گردید و حضرت موسی اطاعت هارون را بر بنی اسرائیل واجب گردانید و بدو نیز توصیه نمود که دعوت او را ابلاغ نموده، رسالتش را گسترش دهد.

طبق مضمون حدیث مورد بحث، امیرمؤمنان (ع) نیز خلیفه، قائم مقام و نماینده رسول خدا (ص) بود.

4. مقام وصایت: به طوری که گفتیم، هنگامی که حضرت موسی زنده و غایب بود هارون خلافت و جانشینی او را به عهده داشت و اگر بعد از حضرت موسی زنده بود به طور قطع و به طریق اولی مقام وصایت و جانشینی او را نیز به عهده می گرفت و وصی او می گردید ولی هارون قبل از موسی (ع) وفات پیدا کرد.

از اینجا استحقاق امیرمؤمنان (ع) به مقام وصایت پیامبر اکرم (ص) ثابت و روشن می گردد.

5. مقام معاونت و مأزرت: به طوری که اشاره کردیم یکی از مقام هایی که هارون دارا بود موضوع شرکت در امر رسالت برادرش بوده است که حضرت موسی این مقام را نیز از خداوند درخواست نمود: «أَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي أَشْرَكُهُ فِي أَمْرِي» این تقاضا بدین صورت جواب مثبت گرفت: «قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى». (14)

طبق نص صریح حدیث مورد بحث، امیرمؤمنان (ع) مانند هارون شریک و سهیم در امر رسالت پیامبر (ص) بوده است، منتها از راه خلافت نه از راه نبوت.

از این حدیث می توانیم استفاده کنیم که امیرمؤمنان (ع) در دوران زندگی و پس از مرگ پیامبر بهترین فرد در میان امت و نزدیک ترین فرد نسبت به رسول خدا (ص) بوده است و همان طور که لازم بود بنی اسرائیل از هارون اطاعت و پیروی کنند، احترام علی در زمان پیامبر و اطاعت وی پس از وفات رسول خدا بر مسلمانان واجب بوده است و امیرمؤمنان (ع) افضل مردم و ناصر و پشتیبان رسول خدا (ع) و خلیفه و جانشین او در غیبت وی و پس

از مرگش می باشد.

توجه : عده ای از نویسندگان اهل سنت تصور کرده اند که رسول خدا (ص) جمله «أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى...» را تنها یک بار و در موقع حرکت به جنگ تبوک فرموده است لذا در مقام تأویل و توجیه برآمده و مقام خلافت را به زمان مخصوص منحصر دانسته اند. در صورتی که طبق مدارک و دلایل فراوانی که در دست است رسول اکرم این جمله را در طول زندگی خود، نه یک بار بلکه در شش مورد درباره امیرمؤمنان (ع) بیان فرموده است (15) و «حدیث منزلت» منحصر به جنگ تبوک نیست.

پی نوشت ها :

1. سوره حج (22)، آیه 19.
2. صحیح بخاری، ج5، باب قتل ابی جهل و ج6، تفسیر سوره الحج، ح 3747، 3751، 3750.
3. صحیح مسلم، ج1، کتاب الایمان، باب أَنَّ حَبَّ الْإِنصَارِ. علی من الایمان، ح 87.
4. صحیح بخاری، ج1، کتاب الصلاه، باب إتمام التكبير في الركوع؛ همان، کتاب الصلاه باب إتمام التكبير و في السجود و صحیح مسلم، ج2، کتاب الصلاه، باب اثبات التكبير في كل خفض و رفع.
5. صحیح بخاری، ج4، کتاب باب مناقب علی بن ابی طالب؛ همان ج1، کتاب الصلاه، باب نوم الرجل في المسجد؛ ج4، کتاب الادب، باب التکبی بابی تراب؛ ج8 کتاب الاستئذان، باب القائله في المسجد و صحیح مسلم، ج7، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن أبی طالب.
6. صحیح بخاری، ج6، کتاب التفسیر، تفسیر «ما ننسخ من آیه...» ح 4211.
7. سنن ابن ماجه، ج1.
8. استیعاب، ج1، ص8 (حرف العين باب علی، که در این کتاب جمله اقصاهم آمده است).
9. صحیح بخاری، ج4، کتاب الجهاد و السیر، باب ما قبل في لواء البنب، ح 2812.
- همان، ج4، کتاب الجهاد و السیر، باب فضل من اسلم علی یدیه رجل، ح 2847 و باب دعاء النبی (ع) الى الإسلام النبوه، ح 2783.
- کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب علی بن ابی طالب، ح 3498-3499 و باب غزوه خیبر، ح 3972-3973.
- صحیح مسلم، ج7، کتاب فضائل الصحابه باب فضائل علی بن ابی طالب، ح 2405
- همان، کتاب الجهاد والسیر، باب غزوه ذی قرد، ح 1807.
10. صحیح مسلم، ج7 کتاب الفضائل باب فضائل علی بن ابیطالب (ع)، ح 2405
11. صحیح بخاری، ج4، کتاب فضائل الصحابه، باب غزوه تبوک، ح 4154.
- همان، کتاب بده الخلق، باب مناقب علی بن أبی طالب (ع)، ح 3503.
- صحیح مسلم، ج7، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن أبی طالب (ع)، ح 2404.
12. سوره طه (20)، آیه 30.
13. سوره اعراف (7)، آیه 142.
14. سوره طه (20)، آیه 36.
15. ر.ک: المراجعات، علامه سید شرف الدین و کفایه الطالب، (ط 1390)، ص281.

